

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

در بحث گذشته روایت «النساء عی و عورة» را خواندیم و مورد بحث قرار دادیم و نهایت گفتیم کسانی که به این روایت بر لزوم ستر وجه و کفین استدلال کردند، استدلال آنها نا تمام است و ما سه جواب بر وجه نا تمام بودن استدلال آنها به این روایت بیان کردیم. کلمه «عی» دیروز معنا شد که «داء لا دواء له» و شاید دقیقترین معنای باشد که در کتب لغت برای «عی» ذکر شده است. از بعضی از عبارات لغویین استفاده می شود که «عی» بمعنای عجز هم آمده است. و کشف از این می کند که زنها مثلاً یک عجزی دارند و گاهی اوقات این عجزشان را اظهار می کنند با تعابیر مختلف، لذا می فرماید: «فداووا عیهن بالسکوت» علی ای حال، جواب از استدلال به این روایت را دادیم و معنای روایت را هم مفصل مورد بحث قرار دادیم.

ممکن است در ذهن بعضی از آقایان بیاید که «سکوت» یعنی دیگران در مقابل آنها سکوت بکنند؛ البته این هم احتمالی است که داده می شود، روی آن عجزی که زن دارد، حرفهای که می زند، مطالبی را که می گوید خواسته های که دارد، این مداوایش این است که در مقابل او انسان سکوت بکند. ولی به نظر ما چون تعبیر به «داووا» دارد که باید خود آنها را مداوا بکنید، این است که ارشاد کنیم که کمتر صحبت بکنند؛ نه اینکه دیگران در مقابل او سکوت بکنند.

ما بنا نداریم که در بحث از آیات الاحکام، بحث فقهی من جمیع الجهات داشته باشیم، منتهی این يك بحثی است که خیلی مورد ابتلاست، گفتیم بعضی از روایاتی که قائلین به لزوم ستر وجه و کفین، به آنها استدلال کرده اند را هم بیان کنیم.

رُويَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عُقْبَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَغْقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ. [1]

«عن عقبه» که اصل روایت را از من لا يحضره الفقيه نقل می کند، «قال قال ابو عبدالله (ع) «النظرة سهم من سهام ابليس مسموم من تركها لله (عز و جل) لا لغيره، اعقبه الله ايماناً و ايماناً يجد طعمه» البته «نظرة» در لغت بمعنای سوء الهیبه است. بیشتر روی آن قبحی که هیأت يك شخصی دارد لغت معنا کرده است. منتهی اینجا از باب این که این نگاه نگاه شیطانی است، نگاهی است که خود نگاه قبیح است.

(عرض کردم نظره در لغت بمعنای آن شیء قبیح است.) آن چیزی که سوء الهیبه دارد، حالا شاید به این نگاه هم که می گویند «نظرة» از باب این است که خود نگاه نگاه شیطانی است. می فرماید: «خود نگاه يك تیری است از تیرهای شیطان» «من تركها لله» حالا اگر کسی نگاه را به خاطر خدا ترك بکند «لا لغيره»، حالا کسی می گوید اگر من نگاه بکنم مردم می بینند من دارم به زن نا محرم نگاه می کنم، آبرویم می رود، می گویند نمی شود در نماز به او اقتدا کرد «اما من ترك لله اعقبه الله ايماناً يجد طعمه» خدا يك ايمانی به او می دهد که طعم او را می چشد.

افرادی که به این روایت استدلال کرده‌اند، گفته‌اند: این روایت اطلاق دارد؛ نظر به بدن زن باشد یا به وجه و کفین زن باشد، هر قسمتی از اعضاء زن باشد می‌گوید: «سهم من سهام ابلیس مسموم» لذا استفاده میشود که نظر به وجه و کفین هم جایز نیست. و اساساً قائلین به لزوم ستر وجه و کفین می‌گویند: وقتی روایت می‌گوید «النظرة سهم من سهام ابلیس» یا باید بگوییم مراد خصوص وجه و کفین است چون غالباً نظر به وجه و کفین است، نظر ابتدائاً به سایر اندام زن نیست بلکه به وجه و کفین زن است.

یا اگر خصوص وجه و کفین را نگوییم قدر متیقن وجه و کفین است؛ هر کدام را بگوییم روایت وجه و کفین را شامل می‌شود. و اگر وجه و کفین را شامل شد در روایت هم ندارد نظر با شهوت یا بی شهوت، با ریه یا بدون ریه (فراموش نفرمایید که محل نزاع بین فقهاء نظر به وجه و کفین من دون الشهوة و من دون ریه است و الا اگر مع الریه و شهوة باشد همه فقهاء می‌گویند جایز نیست. من دون شهوت را عده‌ای می‌گویند جایز نیست و عده‌ای هم می‌گویند جایز است)

در این روایت این قیود را که ندارد، مورد روایت متیقن وجه و کفین است، می‌گوید نگاه کردن به او (زن) سهم من سهام ابلیس، می‌خواهد با شهوت یا ریه باشد و یا با شهوت و ریه نباشد.

پس بیان استدلال این شد که ما یا می‌گوییم وجه و کفین فقط مراد است، چون نظر معمولاً به وجه است، شما وقتی می‌گویید فلانی را دیدی یعنی چهره به چهره شدی با او، یا قدر متیقن وجه و کفین است. اولاً: یعنی اگر سائر اندام زن و اعضاء زن را بگیرد مسلم وجه و کفین را هم شامل می‌شود. ثانیاً: در روایت نیامده نظر به شهوة یا غیر شهوت، نظر با ریه یا غیر ریه؛ روایت مطلق است. بنابر این، روایت می‌گوید نظر اولی بدون شهوت به زن سهم من سهام ابلیس است و حرام.

فرمایش مرحوم آقای حکیم (ره)

مرحوم آقای حکیم (قدس سره)^[2] در جواب از این استدلال فرموده: «فالظاهر انه بملاحظة ما يترتب على النظر من الاثر المحرم» می‌فرماید: این تعبیر که النظرة سهم، خودش سهم نیست، این بملاحظه چیزی است که بر نظر مترتب می‌شود.

یعنی چون نظر مقدمه است برای وقوع در زناست لذا به این تعبیر گفتند که «سهم من سهام ابلیس».

«فان ذلك هو المناسب لتعبير بالسهم» ایشان از این تعبیر به سهم این استفاده را کردند که این تیری که (سهم یعنی تیر) پرتاب می‌شود خود تیر موضوعیت ندارد، بر آن هدفی که می‌خورد موضوعیت دارد و الا خود این تیر که پرتاب بشود اگر به هدف نخورد هیچ ارزشی ندارد بلکه پرتاب عنوان مقدمیت را دارد. پس معلوم می‌شود این «سهم من سهام ابلیس» به اعتبار خود نظر نیست.

به عبارت دیگر بیان ایشان را به این صورت توضیح بدهیم که صفت خود نظر نیست، نظر سهم من سهام ابلیس نیست، بلکه نظر به اعتبار آن نتیجه‌ای که برایش مترتب می‌شود آن نتیجه سهم من سهام ابلیس است؛ اگر اینطور شد، می‌فرمایند بر کدام نظر آن اثر محرم مترتب است؟ آیا آن اثر محرم بر مطلق نظر مترتب است یا آن اثر مترتب فقط بر نظر شهوانی مترتب است؟ آن اثر محرم بر نظر شهوانی مترتب است.

مناقشه حضرت استاد در فرمایش مرحوم آقای حکیم (ره)

به نظر ما این فرمایش آقای حکیم قابل مناقشه است برای این که نیاز به تقدیر دارد، در روایت ندارد «النظر من حيث الترتب

الآثر المحرم» این را شما دارید اضافه می‌فرمایید در روایت سهم من سهام ابلیس را صفت خود نظر قرار داده است، خود نظر «من حیث هو النظر سهم من سهام ابلیس».

پس این بیان ایشان خلاف ظاهر روایت است، نیاز به تقدیر دارد و ما نمی‌توانیم این را بپذیریم. جوابی را که می‌توانیم در مقابل این استدلال بدهیم این است که ما روی صناعت علمی جلوی بیاییم، روی صناعت علمی متعلق در اینجا محذوف است؛ می‌گوید: «النظر یا النظرة» نمی‌گوید نظر عن شهوة یا عن غیر شهوة؛ نمی‌گوید به وجه و کفین یا غیر وجه و کفین، متعلق حذف شده است. حال اگر کسی بگوید حذف المتعلق يدل على العموم و این قاعده را قبول بکند، این استدلال تام است یعنی اگر کسی گفت: «حذف المتعلق يدل على العموم» اینجا نگفته نظر به چه؟ به چه قصدی؟ سهم من سهام ابلیس.

منتهی اگر کسی این کبری را هم قبول داشته باشد یعنی کبری حذف المتعلق يدل على العموم که ما در بحثهای فقهی خودمان گفتیم این کبری هیچ اساسی ندارد اما اگر کسی کبری را قبول داشته باشد در خصوص این روایت نمی‌تواند این کبری را پیاده بکند؛ چرا؟ برای اینکه تخصیص اکثر لازم می‌آید!

اگر کسی بگوید: آقا! در روایت دارد «النظرة» و این «النظرة» متعلقش محذوف است، ندارد عن شهوة یا عن غیر شهوة، ندارد به وجه و کفین یا غیر وجه و کفین؛ متعلق ذکر نشده است و حذف المتعلق يدل على العموم آن وقت مدعایش بخواد اثبات بشود که پس نظر بدون شهوت به وجه و کفین هم حرام است؛ ما جواب می‌دهیم:

اولاً این کبری را قبول نداریم؛ حذف المتعلق يدل على العموم در جای خودش اثبات کردیم هیچ منشای ندارد و موارد زیادی هست که این نقض شده است.

ثانیاً: اگر کسی کبری را قبول داشته باشد در خصوص این روایت نمی‌تواند این کبری را بپذیرد، چرا؟ چون تخصیص اکثر لازم می‌آید. يك وقت شما می‌گویید «حذف المتعلق يدل على العموم» نظر به دیوار را هم می‌گیرد، نظر به طبیعت را هم می‌گیرد، نظر به استاد را می‌گیرد، نظر به رفیق را می‌گیرد، نظر به اولاد را می‌گیرد، نظر به پدر و مادر را می‌گیرد این همه ما نظر داریم همه شان را می‌توانیم بگوییم سهم من سهام ابلیس؛ پس بالاخره ما یقین داریم در اینجا عموم متعلق اراده نشده است. این برای ما روشن است چون اگر عموم بخواد اراده شود تخصیص اکثر لازم می‌آید.

حالا که عموم اراده نشده است؛ سوال می‌کنیم آقا! در اینجا چه چیزی اراده شده است؟ می‌گوید اینجا قدر متیقن نظر به اجنبیه است، می‌گوییم نظریه زن اجنبیه، نظر به اجنبیه آیا باز اگر گفتیم از این روایت عموم را نمی‌فهمیم می‌توانیم بگوییم نظر به اجنبیه مطلقاً؟ می‌گوییم نه! می‌گوییم آقا! (دقت کنید که در اینجا دو بیان داریم) يك بیان قرینه مناسبت حکم و موضوع است، قرینه مناسبت حکم و موضوع می‌گوید این نظر در اینجا باید نظر شهوانی باشد؛ «من تركها لله» یعنی کسی که می‌خواهد نظر به يك زن لذت ببرد، و الا کسی که نمی‌خواهد لذت ببرد «من ترك لله» معنا ندارد! کسی که به يك پیر زنی نگاه نمی‌کند بگوییم این تركها لله شد؛ نه، این قرینه مناسبت حکم و موضوع در اینجا به خوبی دلالت دارد مراد این نظر نظر شهوانی است و عرض کردیم با توجه به آن معنای لغوی «نظره»، لسان العرب را ببینید، يك روی قواعد عربی می‌گوییم نظر به جای می‌گویند که يك چیز قبیحی باشد نگاه کردن به اجنبیه به کسی که محرم نیست انسان نیست واقعاً هم قبیح است.

حالا اگر به معنای لغوی توجه نکنیم، بگوییم نظرة یعنی نگاه کردن، کاری به چیزهای دیگر ندارد، اما قرینه مناسبت حکم و موضوع نظر شهوانی است.

ثانیاً: ما چه بسا بتوانیم بگوییم ولو این که در ادله لفظی جای قدر متیقن نیست؛ در ادله لفظی باید ببینیم اطلاق دارد یا نه؟

اینجا چون اطلاقش را بهم زدیم، گفتیم اگر بخواهد اطلاق داشته باشد تخصیص اکثر لازم می‌آید، بعدش می‌توانیم قدر متیقن‌گیری کنیم، می‌گوییم آقا نظرة قدر متیقنش نظر به اجنبیه از روی شهوت است، اگر شد نتیجه این می‌شود روایت دلالت دارد نظر به اجنبیه از روی شهوت سهم من سهام ابلیس است.

روایت ابی یزید عطار

وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ الْعَطَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ - وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى مَا وَصَفَتِ الثِّيَابُ.^[3]

حضرت فرموده: بپرهیزد از نگاه کردن، نظر سهمی است از سهام ابلیس، بعد يك استثنای آورده است. «لا بأس بالنظر الى ماوصفت الثياب» در بعضی از کتاب‌ها دارد ما وضعت الثياب که مختلف است، روایت معنایش مشکل است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] وسائل الشیعة، ج20، ص: 192 ح5.

[2] فالظاهر أنه بملاحظة ما يترتب على النظر من الأثر المحرم، فان ذلك هو المناسب للتعبير بالسهم، فيكون مختصاً بالنظر بشهوة. و أظهر منه في ذلك هو المناسب للتعبير بالسهم، فيكون مختصاً بالنظر بشهوة. و أظهر منه في ذلك ما ورد من أن زنا العين النظر، و أنه رب نظرة أوجبت حسرة. على أن الأخير إيجاب جزئي، و هو لا يدل على عموم التحريم. و أما الأمر بالتنقب في المكاتب: فلا يظهر أنه للوجوب التعبدی، و من الجائز أن يكون للمحافظة على خفارة المرأة و منع ما يوجب الاستحياء. مع أنها تدل على جواز النظر الى بعض الوجه. و أما رواية الخثعمية: فتدل على الجواز، كما في المسالك، لأنه (ص) لم ينههما عن النظر، و إنما صرف وجه الفضل عن المرأة، معللاً بخوف دخول الشيطان، الناشئ من التلذذ، الحاصل من وقوع النظر المؤدي إلى الافتتان. هذا مضافاً الى ما يظهر من الرواية من أن المرأة كانت مكشوفة الوجه، و أن النبي (ص) كان ينظر إليها، فرآها تنظر الى الفضل. و هناك وجوه أخرى للجواز، و التحريم، لا يهم ذكرها لوضوح المناقشة فيها. (مستمسك العروة الوثقى، ج14، ص: 29)

[3] وسائل الشیعة، ج20، ص: 89 ح9.